

منازعات درونی ساخت سیاسی و چالش بازتولید فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

(صفحات ۹ تا ۳۵)

حجت کاظمی^۱ * غلامرضا بصیرنیا^۲ *

پذیرش: ۹۷/۰۷/۲۴

دریافت: ۹۷/۰۳/۰۴

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی، نظامی حاکم شد که داعیه‌دار تربیت انسان و اسلامی‌سازی کلیه شئون و عرصه‌های اجتماعی جامعه بوده است. در همین راستا؛ سیاست‌های متعددی هم در حوزه‌های مختلف جامعه، تدوین و اجرا شده است. اما به رغم همه تلاش‌ها، شواهد حاکی از عدم حصول موفقیت مورد انتظار در تحقق اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی و بازتولید آن می‌باشد. مقاله حاضر به دنبال بررسی علل و چرایی شکل‌گیری چالش در فرایند بازتولید فرهنگی جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه گذشته است و در این راستا، با استفاده از روش کیفی و مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای؛ تلاش خود را بر تکریبی ساخت درونی نظام سیاسی و چالش‌های برآمده از آن برای تدوین، تفسیر و اجرای یک سیاست فرهنگی منسجم و کارآمد متمرکز نموده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد به‌رغم وجود الگوی فرهنگی نسبتاً واضح و مشخص؛ سیاست فرهنگی کشور، همواره با نوعی دوگانگی، عدم انسجام، گسست‌های مداوم و تعارض درونی در مقام تدوین، تفسیر و اجرای سیاست فرهنگی روبه‌رو بوده است. سیطره چنین وضعیتی بر سیاست فرهنگی، جز با قرار دادن روند حاکم بر بستر ساخت سیاسی، بلوک‌بندی‌ها و تعارضات درونی و تنازعات گفت‌وگویی جاری در آن قابل درک نخواهد بود.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی، الگوی فرهنگی، بازتولید فرهنگی، تکر و تعارض درونی ساخت سیاسی، بلوک‌های قدرت.

Hkazemi57@ut.ac.ir

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛

basir_nya@yahoo.com

۲. دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

مقدمه

انقلاب اسلامی، بر بنیاد یک ایدئولوژی قدرتمند و ریشه‌دار شکل گرفت و طبعاً دولت برآمده از آن؛ اهداف گوناگون و گسترده‌ای برای خود در حوزه سازماندهی فرهنگ و نظام اجتماعی تعریف نمود. نظام برآمده از انقلاب اسلامی؛ تلاش کرده است تا از طریق فراهم کردن محیطی مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» و «منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات» (قانون اساسی، اصول ۳، ۸ و ۱۰) به اجرا و هژمونیک‌سازی الگوی فرهنگی خویش - به عنوان مجموعه‌ای هماهنگ و متشکل از جهت‌گیری‌ها و اهداف فرهنگی قابل دست‌یابی برای ساخت ایران به عنوان کشوری با هویت اسلامی، ایرانی و انقلابی و پیشتاز در اخلاق و رفتار حسنه، با تعامل فرهنگی مؤثر و سازنده در سطح جهانی، عامل به احکام و مناسک دینی، مانوس با قرآن کریم، برخوردار از سبک زندگی اسلامی - ایرانی، عفت عمومی، امنیت اخلاقی و روانی و برخوردار از مودت، اخوت، تعاون، مشارکت، مسئولیت‌پذیری و سازگاری اجتماعی، نشاط و سرزندگی، صداقت، اعتماد، اطمینان و انسجام اجتماعی بالا، قانون‌گرا و دارای وجدان‌کاری، روحیه همکاری و کار جمعی، رضایت‌مندی، دارای روحیه ایثار و شهادت، خانواده‌محور، امیدوار و آینده‌نگر، پرنشاط، خودباور، متعهد به ارزش‌های انقلاب اسلامی و توانمند در بازتولید قدرت نرم و مقابله مؤثر با جنگ نرم دشمن (امام خمینی، صحیفه جلد ۲ و ۱۷، سند چشم‌انداز بیست‌ساله، ۱۳۸۴، آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ۱۳۸۶، سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور، ۱۳۹۱) - در ساحت اجتماعی بپردازد.

با وجود الگوی فرهنگی مشخص در قالب اسناد و سیاست‌های فرهنگی و اقدامات و برنامه‌ریزی‌های متعدد توسط نهادهای فرهنگی برای ارتقاء وضعیت فرهنگی و اسلامی‌سازی کلیه شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی؛ به‌رغم دستاوردهای قابل توجه در دستیابی به اهداف فرهنگی و اجتماعی که نمودهای آن در اعتکاف، راهپیمایی اربعین، مدافعان حرم، راهپیمایی‌های مختلف حمایتی از نظام جمهوری

اسلامی و... قابل مشاهده است؛ انتقاد افراد و اقشار مختلف^۱ (مسئولین و مردم) از وضعیت فرهنگی؛ همچنان پابرجاست و تقریباً تردیدی وجود ندارد که بسیاری از شاخص‌ها و آمارها، نشانه‌هایی از نارسایی در فرایند بازتولید فرهنگی را نشان می‌دهند. نمود آشکار و مهم این موضوع در روند فزاینده افزایش شمار و میزان جرایم و پرونده‌های قضایی، افزایش شمار زندانیان، رشد نرخ طلاق، کاهش میل به ازدواج، گرایش به ازدواج سفید و دوستی دختران و پسران، بروز و ظهور رفتارهای جنسی ناهنجار، افزایش فساد در ساختار اداری و اجرایی کشور (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰) و ارزیابی شهروندان از وضعیت فرهنگی و اجتماعی کشور قابل مشاهده است. مطابق پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سه موج ۱۳۸۱، ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴؛ ارزیابی عمومی از رواج صفات اخلاقی مثبت و صفات اخلاقی منفی؛ مثبت نبوده است، به گونه‌ای که ۷۱ درصد افراد معتقدند رواج صفات اخلاقی مثبت (راست‌گویی، صداقت، گذشت، امانت‌داری و...) در پنج سال آینده کمتر نیز خواهد شد.

۱- مقام معظم رهبری از سال ۱۳۸۱ با انتقاد از وضعیت فرهنگی کشور؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی را مأمور تدوین و اجرای سند مهندسی فرهنگی و اجرای آن نمودند و در سال‌های بعد با نارضایتی از وضعیت فرهنگی می‌فرمایند: «بنده با شما پیش‌خدا متعال احتجاج خواهم کرد و به پروردگار خواهم گفت من بهترین کسانی را که مناسب این کار می‌شناختم، در این شورا جمع کردم؛ شما به خدای متعال باید جواب بدهید» (آیت... خامنه‌ای، ۱۳/۱۰/۱۳۸۴). همچنین پس از گذشت یک دهه از طرح مهندسی فرهنگی می‌فرمایند: «در عرصه فرهنگ، بنده به معنای واقعی کلمه، احساس نگرانی می‌کنم و حقیقتاً دغدغه دارم. این دغدغه، از آن دغدغه‌هایی است که آدمی به خاطر آن، گاهی ممکن است نصف شب هم از خواب بیدار شود و به درگاه پروردگار تضرع کند. من چنین دغدغه‌ای دارم. البته در سخنرانی‌ها، از این دغدغه با مردم نخواهم گفت اما نمی‌شود که به شما نگویم. شما خودتان دست اندرکاران مسائل فرهنگی هستید و باید از این دغدغه من خبر داشته باشید. خود من هم، آدمی بی‌اطلاع از مسائل فرهنگی نیستم؛ همان‌طور که از مسائل کشور هم هیچ‌گاه بی‌خبر نبوده‌ام. لذا حقیقتاً در باب فرهنگ، احساس نگرانی عمیقی دارم.» (آیت... خامنه‌ای، ۱۳/۶/۱۳۹۲). حسن روحانی نیز در مناظرات تلویزیونی انتخابات ریاست جمهوری گفت: «مسئله فرهنگ و آسیب‌های آن یکی از مهمترین مسائل انقلاب بوده است، اما بعد از ۳۵ سال در حوزه فرهنگ آنچه باید وجود داشته باشد، شایسته نیست. انقلاب ما اخلاق محور بود اما امروز باید پرسید آیا اخلاقی در جامعه وجود دارد؟» (مناظره، ۱۵/۳/۱۳۹۲).

در نگاه و نظر ۷۴,۶ و ۵۷,۴ درصد مردم؛ وضع جرائم نسبت به ۵ سال قبل به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴ بیشتر شده است. از نظر ۷۴,۱ در سال ۱۳۸۳ و ۵۲,۶ درصد آنها در سال ۱۳۹۴، وضع جرائم در ۵ سال آینده بدتر نیز خواهد شد. ۷۹,۴ درصد مردم در سال ۱۳۹۴ معتقد بودند رواج صفات اخلاقی منفی (دورویی، تظاهر، تقلب، کلاهبرداری و...) در ۵ سال آینده بیشتر خواهد شد.

در کشور ما؛ بنا بر ماهیت حکومت دینی، مهم‌ترین سیاست فرهنگی؛ تقویت دینداری مردم بوده است (کدی، ۲۰۰۳)؛ گرچه طبق پیمایش‌ها، وضعیت عمومی دینداری در ایران تغییر محسوسی نداشته است؛ ولی جامعه ایران شاهد تکثر اشکال دینداری بوده است که معنای آن ظهور و بروز صورت‌های مختلف دینداری، در کنار گرایش اسلام سیاسی فقاهتی مدنظر نظام سیاسی بوده است (غیاثوند، ۱۳۹۵). به طوری که ۵۳,۲ درصد مردم؛ مخالفتی با گرفتن پست و مقام دولتی توسط کسانی که معتقد به پیوند دین و سیاست نیستند؛ ندارند (پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۱۳۸۱). آمارها؛ هم‌چنین از افول مرجعیت روحانیون و مراجع دینی برای شهروندان حکایت می‌کند. تنها ۱۲,۷ درصد مردم؛ نظر علما و روحانیون و ۱۱ درصد آنها؛ نظر مراجع تقلید را درباره مسائل و موضوعات سیاسی خود مهم می‌دانند.

۵۴,۳، ۷۳,۷ و ۶۴,۸ درصد مردم هم به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۱، ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴ معتقدند مردم در پنج سال آینده؛ غیر مذهبی‌تر می‌شوند. در ارزیابی وضعیت نماز خواندن، ۶۸,۹ درصد مردم معتقدند که افراد قبلاً بیشتر مقید به نماز خواندن بودند. ۴۴,۵ درصد مردم هیچ‌وقت در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند یا به ندرت شرکت می‌کنند و ۶۰,۳ درصد مردم نیز درصد مردم هیچ‌وقت در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند یا به ندرت شرکت می‌کنند (پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۱۳۹۴). هم‌چنین تنها حدود ۲۰ درصد پاسخگویان معتقد به برخورد با مظاهر بد حجابی در قالب تذکر لسانی، اطلاع‌رسانی به مراجع ذیصلاح و برخورد مستقیم بوده‌اند (شریعتی و ذاکری، ۱۳۹۵).

به لحاظ شاخص‌های ثبتي و رفتاری نیز تعداد پرونده‌های ورودی خالص به دادگستری‌ها روند صعودی داشته و به ۱۱,۰۸۲,۳۳۰ مورد پرونده در سال ۱۳۹۳ رسیده

است. سرقت مستوجب تعزیر؛ اولین، ضرب و جرح عمدی؛ دومین، توهین به اشخاص؛ سومین، تهدید؛ پنجمین، تخریب؛ ششمین، کلاهبرداری؛ هفتمین، خیانت در امانت؛ هشتمین، نگهداری و مالکیت مواد مخدر؛ نهمین اتهام در کشور بوده‌اند و این پرونده‌ها روندی روبه افزایش داشته‌اند. خودکشی و مواد مخدر در جامعه نیز روند روبه رشدی را نشان می‌دهد (سالنامه آماری آسیب‌های اجتماعی، ۱۳۹۴).

۴۲ درصد در کل کشور؛ بیننده برنامه‌های ماهواره‌ای هستند و در هر شبانه‌روز به طور متوسط حدود ۳ ساعت برنامه‌های ماهواره‌ای را تماشا می‌کنند. پرونده‌های تشکیل شده در نیروی انتظامی در مورد کشف و ضبط تجهیزات ماهواره‌ای (دستگاه) بالغ بر ۲,۸۸۸,۹۹۱ مورد می‌باشد که رشد بالایی را نشان می‌دهد. این پرونده‌های در مورد کشف و ضبط سی دی و فیلم‌ها و نوارهای غیر مجاز نیز بالغ بر ۱۰,۴۹۸,۷۲۸ پرونده می‌باشد.

به رغم اینکه یکی از سیاست‌های جدی در دوران پس از انقلاب اسلامی و بر طبق قانون اساسی، تحکیم و تعالی خانواده بوده است، اما آمارها نشان می‌دهد که طلاق در دوران بعد از انقلاب، روندی افزایشی داشته است و رشد حدود هشت برابری را نشان می‌دهد (سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۶).

مسئله اصلی مقاله؛ بررسی این موضوع است که چرا به‌رغم داشتن الگوی فرهنگی مدون و مشخص و تصویب و اجرای حجم وسیعی از سیاست‌ها، قوانین، مقررات و نیز وجود تشکیلات گسترده فرهنگی - ۳۰ دستگاه فرهنگی بودجه‌گیر از دولت، ۱۸ شبکه سراسری رادیویی، ۱۶ شبکه سراسری تلویزیونی و ۳۰ شبکه تلویزیونی استانی، ۷۲ هزار مسجد، ۱۰۶۱۵ زیارتگاه و امامزاده، ۱۳۴۴۶ مکان عزاداری شامل تکیه ثابت، حسینیه، فاطمیه، زینیه، مهدیه (گزارش برآورد وضعیت فرهنگی کشور، ۱۳۹۵ و شریعتی و ذاکری، ۱۳۹۵) و ۷۸۰۰ میلیارد تومان بودجه سالانه فرهنگی (گزارش بودجه، ۱۳۹۷) - ، نوعی بی‌تناسبی بین اهداف مورد نظر الگوی فرهنگی و نتایج به‌دست آمده در بازتولید فرهنگی وجود دارد.

این مقاله می‌کوشد با استفاده از روش کیفی و مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای،

موضوع را از زاویه تأثیر بلوک‌بندی‌های درونی ساخت سیاسی و تأثیر آن بر نحوه تدوین، تفسیر و اجرای الگوی فرهنگی، مورد بررسی قرار دهد. تحلیل علمی از چرایی بروز و ظهور این وضعیت، امکان بهتری برای ارائه راهکارهایی جهت بهبود وضعیت فرهنگی و افزایش مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی فراهم می‌کند و از تشدید منازعات در سطوح سیاسی و اجتماعی نیز جلوگیری می‌نماید.

۱. ادبیات پژوهش

۱-۱. ادبیات تجربی

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که علی ربیعی در کتاب «جامعه‌شناسی تحولات ارزشی، رفتار رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶» پیرامون تحلیل تغییر ارزشی رأی‌دهندگان، تمرکز خود را بر تغییرات در حوزه ساخت اجتماعی متمرکز کرده است (ربیعی، ۱۳۸۰). علی ملک‌پور در کتاب «تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران»، عامل تضاد فرهنگی دولت و مردم را تاریخی می‌بیند (ملک‌پور، ۱۳۸۱). محمدرضا طالبان در مقاله «بررسی روند دگرگونی ارزشی در ایران (۱۳۵۳-۱۳۸۸)»، به توصیف دگرگونی ارزشی می‌پردازد و دلایل عدم بازتولید را وارد مباحث خود نمی‌کند (طالبان، ۱۳۸۹). مجید مختاریان‌پور در رساله دکترای خود با عنوان «طراحی مدل اجرای سیاست فرهنگی مبتنی بر برنامه‌های توسعه کشور» با پذیرش ناکامی سیاست فرهنگی، در پی طراحی مدلی با الهام از چهار برنامه پنج ساله کشور است (مختاریان‌پور، ۱۳۹۱). مرتضی مقتدایی و علیرضا ازغندی در مقاله «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، با رویکردی توصیفی، آسیب اصلی بازتولید فرهنگی را در نحوه شکل‌گیری سیاست‌ها، اجرا و ارزیابی آن جستجو می‌کنند (مقتدایی و ازغندی، ۱۳۹۵). عباس عبدی و محسن گودرزی در کتاب تحولات فرهنگی در ایران بر متغیرهایی مانند تحصیلات و شهرنشینی در تحول فرهنگی تأکید دارند (عبدی و گودرزی، ۱۳۸۸). محمد رضایی در کتاب «ناسازه‌های گفتمان مدرسه»، تأکید را بر سوژگی و عاملیت دانش‌آموزان در مدرسه نهاده است (رضایی، ۱۳۸۶).

بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که در هیچ کدام از تحقیقات و پژوهش‌های موجود به نقش عامل سیاسی و ماهیت ساختار قدرت جمهوری اسلامی در ناکارآمدی فرآیند بازتولید فرهنگی؛ توجهی صورت نگرفته است. در حقیقت؛ دیدگاه ما این است که توجه به متغیرهای بین‌المللی، اجتماعی و نیز بوروکراتیک، بدون توجه جدی به نقش و تأثیر متغیر ساخت سیاسی و تنازعات درونی جاری در محیط سیاسی جمهوری اسلامی؛ در تدوین و تعیین اولویت‌ها و اجرای آنها، ناقص و نابسنده است.

ساخت سیاسی؛ عامل اصلی بازتولید فرهنگی می‌باشد و بررسی وضعیت و کارکرد این ساخت در بازتولید فرهنگی از اهمیت بیشتری به نسبت سایر عوامل برخوردار می‌باشد. تمرکز این مقاله به لحاظ نوآوری؛ بر نقش ساخت سیاسی و تأثیر تکثریابی و تنازعات ساخت درونی نظام سیاسی و کاهش توانایی آن در تولید و انتقال گفتمان فرهنگی منسجم به عنوان عامل اصلی چالش بازتولید فرهنگی است.

۱-۲. ادبیات نظری

چالش بازتولید فرهنگی برای برخی از نظام‌های سیاسی، سبب شکل‌گیری نظریه‌هایی شد که برخلاف نظریه‌های سنتی، تأکید می‌کنند ایدئولوژی منتشره، به واسطه ساخت درونی متکثر نظام سیاسی؛ می‌تواند حاوی عناصر متعارض و متضاد باشد و آنقدر یک دست نیست که انقیاد مطلق را به همراه آورد. کثرت‌گرایی چون رابرت دال و آرتور بنتلی تلاش می‌کردند تا برداشتی متکثر از ساختار دولتی ارائه کنند که محل اقدام و نفوذ گروه‌های ذی‌نفع متعدد و متنوع اجتماعی (طبقات، گروه‌های صنفی، گروه‌های مذهبی و...) می‌باشد و در قالب آن هر گروهی، بر حسب توان خود؛ در پی تثبیت منافع خود است. از دیدگاه این نظریه‌پردازان، تصور یک دولت منسجم و حامی یک گروه خاص اجتماعی یا گروهی کوچک از نخبگان که یک پیام منسجمی را عرضه نماید، بلاوجه و غیر مستند است. قدرت سیاسی؛ در میان گروه‌های مختلف، پراکنده است که دارای منافع یا علایق مختلف و یا متعارضی هستند. گروه‌های برخوردار از منابع قدرت به شیوه‌های گوناگون در زمینه اتخاذ تصمیمات و سیاست‌ها در جهت تأمین منافع خودشان؛ بر حکومت فشار وارد می‌کنند (Bentley, 1908 & Dahl, 1961).

گذر از تصور دولت به عنوان کلیتی منسجم، به نحو مشخص؛ ریشه در سنت چپ بعد از جنگ دوم جهانی، به عنوان یکی از نوآوری‌های تئوریک چپ اروپایی دارد. در حالی که چپ سنتی (مارکس، آلتوسر و...)، طبقه سرمایه‌دار حاکم را کلیتی منسجم و واحد در نظر می‌گرفت، که دارای منافع مشخص و تثبیت شده‌ای است و دولت را به عنوان ابزار خود تحت سیطره دارد (مارکس، ۱۹۳۲ و آلتوسر، ۱۹۷۰) رویکردهای متأخرتر به نحو مشخص از تکثر و تنوعی در متن طبقه حاکم سخن می‌گفتند که یکدستی و وحدت این طبقه را تحت الشعاع خود قرار داده است. در این میان؛ دیدگاه‌ها، نیکوس پولانزاس از اهمیتی محوری برخوردار است.

بر مبنای دیدگاه پولانزاس؛ ساخت سیاسی بر خلاف تصویر بیرونی از آن، زمانی که از درون نگریسته شود مقوله واحد و یکدست نیست، بلکه گروه حاکم به‌رغم وحدت نسبی بر ضرورت حفظ نظم مستقر، در درون خود؛ به بلوک‌ها، گروه‌ها، نهادها، جرگه‌ها و بخش‌ها و خرده گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که در عین تعلق به بلوک قدرت مستقر، هر یک دارای منافع، رویکردها، اولویت‌های خاص خود است و به همین ترتیب دارای روابطی خاص با برخی گروه‌های اجتماعی و مدنی نیز هست (Poulantzas, 1974).

تلقی دولت به‌عنوان موجودیتی دارای بلوک‌بندی‌ها و تنوعات درونی، درگیر تعارض و ستیزه درونی، فاقد یکدستی در ایدئولوژی، اهداف، اولویت‌ها و نحوه اجرای سیاست‌ها توسط طیف لیبرال و چپ؛ در بحث تدوین سیاست فرهنگی دولت‌ها و اجرای آن؛ بسیار کلیدی است. مطابق این درک، سیاست فرهنگی دولت هم در سطح تدوین و هم در سطح اجرا، از تعارض‌های درونی؛ منافع متعارض و برداشت‌های مختلف از ایدئولوژی کلان، تأثیر می‌پذیرد و آن تعارض‌ها را در درون خود بازتاب می‌دهد. نظام‌های سیاسی همواره می‌کوشند تا سازوکارهایی برای کنترل این دوگانگی‌ها و تعارض‌های درونی و قاعده‌مند کردن آنها طراحی کنند. در صورتی که یک نظام سیاسی و بلوک‌های مختلف آن در تحقق حداقلی از یکدستی و وحدت درونی ناکام بماند، تعارض‌های درونی و خوانش‌های متفاوت از ایدئولوژی نظام سیاسی می‌تواند

سیاست فرهنگی را، در مقام تدوین، تفسیر و اجرا، دچار دوگانگی، تعارض و فرسایش درونی نماید. حاصل و برآیند نهایی چنین فرایند مخربی می‌تواند به مانعی جدی در فرایند تحقق اهداف فرهنگی و شکل‌گیری بازتولید موفق فرهنگی، بدل شود. به لحاظ نظری، گرچه جمهوری اسلامی به‌عنوان نظامی برآمده از یک انقلاب عظیم، همواره واجد کثرت درونی بوده است؛ ولی با عبور از دهه اول انقلاب، شاهد فرایند مداومی از افزایش کثرت درونی و تنازعات ناشی از آن بوده است. تنازعاتی که در گذر زمان، بر شدت و عمق آن نیز افزوده شده و اثر خود را در اجرای سیاست فرهنگی برجای نهاده است. نتیجه؛ آنکه الگوی فرهنگی نظام جمهوری اسلامی و ایدئولوژی آن به‌رغم یکدستی و انسجام در مرحله نظریه، در مرحله ارسال به مخاطب (تدوین، تفسیر و اجرای سیاست‌ها)، پاره پاره، ناهمگون و دچار تعارض‌های درونی شده است.

۲. ساخت درونی نظام سیاسی در دوران جمهوری اسلامی و نقش آن در

تولید و انتقال گفتمان فرهنگی

۱-۲. دهه اول انقلاب؛ انسجام درونی ساخت سیاسی و توانایی نظام سیاسی در

تولید و انتقال گفتمان فرهنگی منسجم

اگر سه سال اول پس از انقلاب؛ مقطع جدال سیاسی و ایدئولوژیکی شدید بر سر ماهیت نظم سیاسی و اجتماعی بوده باشد، سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ را می‌توان پایان ساختار دوگانه قدرت سیاسی و شکل‌گیری انسجام و هماهنگی درونی نسبی دانست. در این دوران به واسطه نوپا بودن نظام جمهوری اسلامی، تهدیدات ناشی از جنگ تحمیلی و بین‌المللی برای بقاء آن، و وجود شخصیت کاریزماتیک و انسجام‌بخش حضرت امام (ره)، ساخت سیاسی به‌رغم وجود شکاف‌ها و بلوک‌بندی‌های مهم، شاهد انسجامی درونی بود. ساخت سیاسی نسبتاً ساده جمهوری اسلامی در این دهه، در قالب مناسبات مبتنی بر ریش‌سفیدی نهادها و چهره‌های ارشد روحانی (جامعه روحانیت، جامعه مدرسین و ...) به فعالیت سیاسی می‌پرداخت و درگیری‌های خود را حل می‌کرد.

«میان نهادهای مختلف سیاسی؛ وحدت و هماهنگی نسبی وجود داشت» (بشیری، ۱۳۸۱: ۴۹-۴۷). وحدت اجتماعی، تعهد به ایدئولوژی رسمی و اعتماد عمومی به نهادهای نظام نیز بسیار بالا بود (جلائی پور، ۱۳۸۹). اثر این انسجام درونی را در سیاست‌گذاری حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، سیاست خارجی، فرهنگی و اجتماعی می‌توان دید. اگر در عرصه سیاسی و اقتصادی بعضاً مجادلاتی میان گروه‌ها و نیروها دیده می‌شد؛ در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی؛ انسجامی حداکثری میان نهادها، افراد و گروه‌های مستقر در رأس آنها جاری بود. در نتیجه شکاف اندکی میان اولویت‌های فرهنگی انقلاب، سیاست‌های تدوین شده در سطح کلان (آموزش پایه و عالی، تولیدات فرهنگی و...) و سیاست‌های اجرایی نهادهای مختلف وجود داشت.

ارزش‌گذاران و هنجارفرستان؛ تغییر ارزشی جامعه را در راستای خاصی خواستار بوده و همه نیروها و نهادهای تحت کنترل آنها؛ در حرکت در چنین مسیری متفق‌القول به نظر می‌رسیدند. چنین وضعیتی؛ بازتولید فرهنگی موفق را تجسم می‌بخشید. فرهنگ رسمی؛ همه عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی را تسخیر کرده تا حدود زیادی مؤثر و بی‌رقیب بود و فرهنگ غیررسمی یا موازی؛ چندان فعال و مؤثر نبود (ملک‌پور، ۱۳۸۱). الگوهای فرهنگی رقیب اعم از داخلی و خارجی در مقابل هژمونی الگوی فرهنگی برآمده از اسلام انقلابی، به حاشیه رفتند (میرسلیم، ۱۳۸۱). نتیجه نهایی این وضعیت؛ «شکل‌گیری جامعه‌ای با هماهنگی بالا، باورمند به ارزش‌های انقلابی و مشروعیت نظم مستقر، همسو با فرهنگ و ایدئولوژی رسمی و آماده مشارکت و همراهی در برنامه‌های نظام سیاسی بود» (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۱۳۵).

۲-۲. دهه دوم انقلاب؛ تکثریابی ساخت سیاسی و شکل‌گیری تنازع بر سر ماهیت سیاست فرهنگی

بعد از رحلت امام (ره) و پایان یافتن جنگ و رفع اقتضائات و نگرانی‌ها بابت بقاء و تثبیت انقلاب و نظام، شکاف بین نیروهای ساخت سیاسی عملاً پدیدار و فضای سیاسی کشور عرصه ظهور رقابت و درگیری جناح‌های سیاسی شد. نوع تفسیر گروه‌های مختلف از اسلام و حدود اختیارات حاکم اسلامی، وظیفه

حکومت در قبال فرد و حدود و ثغور حوزه مداخله و نحوه دخالت دولت در عرصه زندگی عمومی و حیات اجتماعی، ساخت سیاسی را از دهه دوم انقلاب به این سو غیر یکپارچه ساخت و بر اثر جدال‌های و کشمکش درون‌نخبه‌ای، اجماع نظر عمومی درباره اتخاذ یک سیاست واحد همانند دولت‌های یکپارچه دهه اول انقلاب از میان رفت (حاتمی، ۱۳۸۷).

پس از جنگ، دیگر دشمن مشخصی، مثل شاه یا صدام حسین، که وحدت‌بخش مردم و گروه‌ها سیاسی باشد، وجود نداشت (کدی، ۲۰۰۳). هیچ یک از کوشش‌هایی که برای تعیین دشمن مشخص انجام شد (مثل تهاجم فرهنگی، آمریکا و...) نتوانست جای نقش وحدت‌بخشی را که شاه یا صدام حسین به عنوان دشمن داشتند، بگیرد (جلائی پور، ۱۳۸۹).

برجسته شدن موقعیت رئیس‌جمهور در ساختار قانونی و اتکای آن به رأی مستقیم مردم، تنازعات درونی ساخت سیاسی را بیشتر هم کرد. این تنازعات توسط عوامل دیگری نیز تشدید شد؛ فاصله سنی بین امام (۱۲۷۹ شمسی) و رئیس‌جمهور ایشان (۱۳۱۸ شمسی)، چیزی در حدود ۳۹ سال بود. در حالی که رئیس‌جمهور بعد، متولد ۱۳۱۳ شمسی بود. در صحنه سیاست و در بین مردم عادی نیز نفوذ رهبر جدید و رئیس‌جمهورشان؛ در ابتدا آن تفاوتی را نداشت که بین پایگاه امام و رئیس‌جمهورشان وجود داشت. با چنین فاصله قدرت، فاصله سنی و فاصله پایگاه اجتماعی که نسبت به زمان امام بسیار کمتر بود؛ پیامدش را در تجزیه نیروهای درون ساخت سیاسی به واسطه تفاوت نظرها بر جا گذاشت (رفیع پور، ۱۳۷۶).

در حالی که نیروهای چپ انقلابی در سال‌های پایانی دهه ۶۰، تا حدود زیادی موقعیت خود را از دست دادند و بدون آنها انتظار آن بود جریان راست به نحوی منسجم؛ کشور را اداره کند؛ اما زمان زیادی طول نکشید تا در مواجهه با سیاست‌های دولت اول پس از جنگ، جریان راست؛ دو دستگی درونی را تجربه کرد. در غیبت جناح چپ؛ انتظار آن بود که در انتخابات سال ۱۳۷۲ رئیس‌جمهور وقت بدون رقیبی جدی پیروزی خود را تکرار کند؛ ولی احمد توکلی به رقابت با وی پرداخت و حمایت بخش‌های

مهمی از جریان راست را به دست آورد. این شکاف در جریان راست؛ نهایتاً در جدال بر سر برنامه‌های تعدیل اقتصادی به اوج خود رسید و به جدایی حامیان رئیس‌دولت از جریان راست و تأسیس حزب کارگزاران سازندگی در انتخابات مجلس پنجم انجامید. بنابراین؛ جریان راست در انتهای دولت ششم، سه جریان کلی یعنی راست‌های نوظهور حامی گفتمان عدالت، جریان سنتی و جریان راست نوین کارگزاران را در متن خود شاهد بود. عامل کلیدی بروز چنین شکاف‌هایی، معادله گروه‌های تشکیل‌دهنده ائتلاف راست، پیرامون برنامه‌ها و سیاست‌های دولت پنجم و ششم در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی بود.

نگرش دولت پنجم و به ویژه دولت ششم در عرصه سیاست و اداره کشور، وجه مشخصاً اقتصادی و بورکراتیک داشت و توجه به عرصه فرهنگی و اجتماعی اندک بود (ریعی، ۱۳۷۸). عنصر پیوند خورده با نگاه آن مبنی بر ضرورت گشایش اقتصادی در کشور، تمایل کلی مبنی بر گشایش در عرصه فرهنگی و اجتماعی بود. زمانی که رئیس-دولت در آبان ۱۳۶۹ در خطبه‌های نماز جمعه گفت: «اصلاً باید مانور تجمل باشد، نه تجمل فوق حساب، آن زیبایی‌های که هست. خوب الان اینجوری نیست و قبول کنید که در بعضی مساجد که آدم می‌رود وقتی که اجتماع هست؛ بوی عرق پاها انسان را آزار می‌دهد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۹/۱۰) در پی آن بود تا زمینه را برای دگردیسی‌های مورد نظر در عرصه اقتصادی و اجتماعی فراهم آورد؛ ولی چنانکه آشکار است؛ این سیاست، دربردارنده مجوزی برای گشایش و به رسمیت شناختن شکل‌های مختلف زندگی و رفتار در جامعه بود که تا قبل از آن؛ بروز و ظهوری نداشت. از این‌رو؛ سال‌های اولیه این دولت، با اوج‌گیری دوباره فعالیت گروه‌ها و جریان‌های به حاشیه رفته در عرصه فرهنگ همراه بود. تعدادی از فیلم‌سازان، بعد از یک دهه؛ به عرصه فیلم‌سازی بازگشتند، و فضای سینمای ایران رونق قابل توجهی گرفت. کانون نویسندگان؛ فعالیت خود را از سر گرفت و بازار نشر دگرگونی زیادی را تجربه کرد. تعداد مطبوعات و مراکز فرهنگی متعلق به رویکردهای سکولار و نوگرا به صورت رو به تزایدی، افزوده شد و نشریات نامه فرهنگ، گزارش فیلم، گردون، فرهنگ و سینما،

سوره جوانان، سوره ماهنامه هنری، خاوران، ادبستان فرهنگ و هنر، آیین پژوهش، کلک، آیین اندیشه، ارغوان و ... منتشر شدند. همچنین بنیاد سینمایی فارابی؛ بستری برای فعال‌شدن چهره‌ها و گرایش‌های عرفی در سینما شد. داریوش مهرجویی، کیانوش عیاری و امیر نادری و ... فیلم ساختند. اگرچه گفتمان غالب بر سپهر فرهنگ کشور، گفتمانی انقلابی و دین‌گرا به صورت رسمی؛ ایدئولوژیک بود؛ اما خرده‌گفتارهای عرف‌گرا و نوگرا به صورت محدودی ظاهر شدند (میرسلیم، ۱۳۸۱) این تحولات که فرصتی را برای عرض اندام دوباره جریان‌های روشنفکری سکولار فراهم آورده بود؛ باعث شد تا برخی از نویسندگان در نامه‌ای سرگشاده؛ خواهان پایان یافتن سانسور شوند و جامعه تئاتر و سینما خواهان لغو مقررات دست و پاگیر نظارت در کلیه مراحل از سناریو تا تولید و اجرا شود (Reuters, June 12; 1995)؛ آنها احساس می‌کردند «حالا بعضی از کسانی که در حکومت هستند با ملایمت بیشتری به این مسائل نگاه می‌کنند و مخاطبی برای این درخواست‌ها در درون ساخت سیاسی وجود دارد» (رایت، ۲۰۰۰: ۱۰۰).

مجموعه اقدامات دولت پنجم و دولت ششم در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و نتایج آن؛ با واکنش‌های تندی روبرو شد و منجر به سخنرانی‌های انتقادی رهبری درباره تجمل‌گرایی، تهاجم فرهنگی و توصیه به امر معروف شد (رفیع پور، ۱۳۷۶). واکنش‌ها به این جهت‌گیری‌ها، نهایتاً باعث شد تا به‌منظور حفظ اجماع در جریان راست، دولت در این وادی دست به عقب‌نشینی زده و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و بخشی از سیاست‌گذاری فرهنگی را به جریان راست سنتی سپارد. اما در این وضعیت نیز چالش‌ها به پایان نرسید. جهت‌گیری مبتنی بر آزادسازی اقتصادی، دارای وجوه و پیامدهای فرهنگی آشکاری بود. به رسمیت شناختن سبک‌های زندگی جدید مقوله‌ای بود که نگرش معطوف به آزادسازی اقتصادی نمی‌توانست با آن مخالف باشد. این رویکرد به نحو مشخص در برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی شهرداری تهران بروز و ظهور می‌یافت. شهرداری که می‌کوشید تهران را به شهری مدرن و نماد ورود انقلاب به دورانی جدید (عصر سازندگی) بدل سازد؛ در عرصه فرهنگی نیز در پی ایجاد فضاهایی برای بروز و

ظهور الگوهای جدید فرهنگی و اجتماعی بود. تأسیس فرهنگسراها و نیز ایجاد روزنامه همشهری با فرم و محتوای متفاوت از الگوی روزنامه‌نگاری شناخته شده، نمودی از این تمایل بود.

اما؛ دگرذیسی مهم‌تر در جریان چپ روی داد، جایی که گرایش انقلابی دهه اول انقلاب، در یک تجدیدنظرطلبی متأثر از فضای جهانی، گرایش‌های لیبرالی آشکاری پیدا کرد. بدین ترتیب، گرچه در رأس جریان چپ هنوز تشکل‌های سنتی قرار داشتند، اما در لایه‌های میانی آن گرایش‌های نوظهور و تجدیدنظرطلبانه ظهور کرده بودند که در پیوند با جریان روشنفکری دینی قدیم (بازرگان) و جدید (سروش و شبستری)، سویه‌های لیبرالی مشخصی را دنبال می‌کردند. بن‌مایه این مجادلات فکری و فرهنگی؛ در مجله کیهان فرهنگی گذاشته شد. این مقالات؛ به مجادله دامنه‌داری در میان گروه-های سیاسی و نیروهای فکری وابسته به آنها دامن زد که نهایتاً خوراک فکری لازم را برای آرایش سیاسی فراهم آورد. برآمدن نشریه کیان و مباحث آن، نوعی کانون فکری را برای جریان‌های تجدیدنظرطلب اسلامی فراهم کرد که باعث دور شدن هرچه بیشتر بخشی از گروه‌های انقلابی دهه اول از تفسیر مسلط اسلام سیاسی و نزدیکی هرچه بیشتر آنها به اسلام دموکراتیک نهضت آزادی بود.

از سوی دیگر بخشی از چهره‌های چپ اسلامی که در مرکز مطالعات ریاست جمهوری گردهم آمده بودند، بنیان‌گذار طرح مفاهیم نوینی چون دموکراسی، جامعه مدنی، تساهل، شورا، در فضای گفتمانی چپ اسلامی شدند. برون‌داد این رویکرد، تأکید بر کثرت‌گرایی دینی، تساهل، تلاش برای انطباق دموکراسی غربی و اسلام، تجدیدخواهی و نهایتاً مخالفت با برداشت حداکثری از اسلام و استفاده از قدرت سیاسی برای کنترل و راهبری جامعه به سوی الگویی از نظم فرهنگی خاص بود (رایت، ۲۰۰۰). با توجه به ابتنای الگوی فرهنگی نظام جمهوری اسلامی بر اسلام، این ایده‌ها، قلب الگوی فرهنگی نظام را نشانه گرفت و آشکارا اقتدار الگوی فرهنگی نظام را زیر سؤال برد. در مقابل این نوع افکار، رهبری انقلاب تأکید کرد که «وقتی دین، مفسر و متصدی و متولی رسمی نداشته باشد، کار به اینجا می‌رسد که عده‌ای از راه می‌رسند و دین را با تفکر مارکسیستی

و یا دمکراسی و سرمایه‌داری غربی تطبیق می‌دهند» (آیت ا... خامنه‌ای، ۱۳۷۴).

به‌رغم این موضع‌گیری‌ها، جریان چپ؛ دگرذیسی بزرگی را تجربه کرد و در حالی برای انتخابات سال ۱۳۷۶ آماده می‌شد که واجد گفتمان یکسره متفاوت از ۸ سال پیش، شده بود. برآمدن این جریان، ائتلاف آن با لایه‌های مدرن جریان راست و نهایتاً پیروزی آن در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶، جمهوری اسلامی و بلوک‌بندی درونی آن را وارد دورانی یکسره متفاوت از قبل کرد که نتیجه و برآیند آن دوگانگی ساختاری حل‌ناپذیر در درون بلوک حاکم، و عدم اجماع در سیاست‌اعلامی و اعمالی فرهنگی بود.

۲-۳. دوم خرداد، تثبیت دوگانگی در ساختار سیاسی و انسجام‌زدایی از سیاست فرهنگی

از چشم‌انداز سیاسی، نتیجه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، محصول ائتلاف کارگزاران سازندگی (به عنوان نماینده راست مدرن) و جریان چپ اسلامی بازسازی شده بود. این ائتلاف؛ خود را مقابل جریان راست و نماینده آن یعنی ناطق نوری تعریف می‌کرد. صورت‌بندی مجادلات سیاسی و ایدئولوژیک در این انتخابات، تصویری از عمق‌یابی، تنوع‌یابی و تنازعات درونی در ساختار بلوک قدرت و نمودی از تعمیق و تثبیت یک دوگانه عمیق در نیروهای سیاسی در محیط سیاسی بود و این تصویر تا حدود زیادی پایدار ماند و در سال‌های بعد تثبیت شد. بروز و ظهور این دوگانگی، عملاً باعث دوگانگی و چندگانگی در سیاست‌گذاری‌ها و در نتیجه؛ انسجام‌زدایی از سیاست‌ها، بروز گسست‌های مداوم و کشمکش حل‌ناپذیر بر سر تدوین و اجرای سیاست‌ها شد. در عرصه فرهنگی، دو گروه اصلی (با تمام تنوعات درونی)، گفتمان و ایدئولوژی انقلابی و درون‌مایه‌های آن را، مطابق با رویکردهای گفتمانی خود و نیز مقتضیات منازعه سیاسی تفسیر و تعبیر می‌کنند و می‌کوشند تا در جریان قبضه قدرت و نهادهای زیر مجموعه آن، برداشت‌های خود را از اهداف و اولویت‌های فرهنگی نظام اجرایی سازند. نقطه آغاز مجادله در زمان دولت هفتم، به معرفی کابینه و مقام عالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بازمی‌گردد. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان پیشنهادی

فرهنگی دولت، با نقد سیاست‌های فرهنگی گذشته تأکید می‌کند که به دنبال فضای باز است.

نتیجه اتخاذ سیاست فضای باز؛ آزاد شدن بسیاری از فیلم‌ها، شکسته شدن بسیاری از مقررات فیلم‌سازی (کدی، ۲۰۰۳) و رفع کتاب‌های توقیفی بود و با دادن پروانه انتشار به بسیاری از روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها، امکان ظهور و انتشار نشریات تخصصی و غیر تخصصی فراهم شد. دولت؛ نظارت بر مطبوعات را کاهش داد و به روزنامه‌های اصلاح طلب بسیاری اجازه انتشار داد (مهدی، ۱۳۸۵). این مطبوعات به مرکز بحث‌های گسترده درباره جامعه مدنی، رواداری، حاکمیت قانون، وضع زنان و امکان تفسیرها یا رویکردهای متفاوت به ولایت فقیه تبدیل شدند (کدی، ۲۰۰۳).

تحقیقی که در مورد سیاست فرهنگی حوزه سینما در دهه ۷۰، انجام شده است نشان می‌دهد که «سیاست‌های فرهنگی و سینمایی این دهه برخاسته از دو گفتمان سیاسی سنتی (دولت ششم) و مدرن (دولت هفتم) تدوین شده است. گفتمان سیاسی حاکم بر سینمای ایران در نیمه اول دهه ۷۰؛ مبتنی بر پاسداری از ارزش‌های انقلابی، دینی، توجه به پیام‌های اخلاقی، رعایت حجاب، عفت، پاکی، نجابت، گذشت، ایثار، حماسه، تکریم انسان، توجه به سینمای دفاع مقدس، حفظ شئون اسلامی، پرداختن به جایگاه نماز و کنترل فرهنگی بوده است. در نیمه اول دهه ۷۰، عنوان بهترین فیلم‌های جشنواره فجر به فیلم‌هایی تعلق گرفت که بیشتر ارزش‌های دینی، انقلابی و اخلاقی را تبلیغ کرده‌اند. اما در بخشنامه‌ها و سیاست‌های نیمه دوم دهه ۷۰، بر نقش و رسالت اجتماعی و سیاسی سینما، پرداختن به خواسته‌های مردم در فیلم‌ها، حمایت از فضای باز، عدم تقسیم سینماگران به خودی و غیرخودی، نمایش فیلم‌های توقیف شده، کاهش دخالت دولت و عدم اعمال نظر فرهنگی تأکید شده است (اسدزاده، ۱۳۸۵).

اجرای این سیاست‌ها، مطابق انتظار با واکنش‌های شدیدی در عرصه سیاسی و نیز نزد نیروهای اجتماعی روبرو شد. نهادهای فرهنگی دولت به صورت آشکار در مقابل

۱. تحفه هند، آدم برفی و بانو

نهادهای قضایی قرار گرفتند. به تبع آن؛ نیروهای اجتماعی وابسته به این دو جریان نیز به صف آرای‌های خیابانی پرداختند. از یک طرف؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تأکید می‌کرد که نباید مانع از انتشار نشریه شد اما در سوی دیگر؛ رئیس قوه قضائیه تأکید داشت که «روزنامه‌ها و مجلات به اسم آزادی هر نوع خلافی مرتکب می‌شوند» (رایت، ۲۰۰۰: ۱۵۶). گرچه با کنار رفتن وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت در دولت بعدی (دولت هشتم) مقداری از شدت مجادله کاسته شد؛ ولی مجادله در سطوح مختلف سیاست فرهنگی و اجرای آن در طول تمام سال‌های دولت اصلاح‌طلبان ادامه یافت. یکی از تأثیرات دگرگونی‌ها در عرصه سیاسی و کنترل نهادهای فرهنگی توسط گروه‌های سیاسی مختلف را می‌توان در ماجرای تدوین کتاب درسی تاریخ سال دوم دبیرستان توسط عمادالدین باقی در سال ۱۳۷۷ مشاهده کرد که برای یک سال (۱۳۷۸-۱۳۷۹) تدریس، و نهایتاً کنار گذاشته شد و کتاب تاریخی که توسط موسی نجفی و موسی فقیه حقانی تألیف شده بود، جایگزین شد.^۱

۲-۴. شکل‌گیری دولت‌های نهم و دهم؛ چندگانه شدن فضای سیاست فرهنگی
تنوع‌یابی ساخت سیاسی در سال‌های بعد نه تنها متوقف نشد، بلکه تشدید شد. جریان راست قدیم که در جریان رقابت‌های انتخاباتی سال ۱۳۷۶ و انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی؛ ناکارآمدی شدیدی از خود نشان داده بود، شاهد شکل‌گیری جریان جدیدی در درون خود شد که به عنوان جریان «اصولگرایی جوان» شهرت یافت (قوچانی، ۱۳۸۵). جریان آبادگران جوان در انتخابات مجلس هفتم و شورای دوم شهر؛ محوریت فعالیت‌های سیاسی را در دست گرفت و بر تنوع در ساخت سیاسی افزود. از سوی دیگر؛ ناکامی‌های جریان اصلاح‌طلبی و تنازع بر سر نحوه پیشبرد برنامه‌های اصلاح‌طلبان، باعث بروز اختلافاتی در متن گروه‌های اصلاح‌طلب، و ناتوانی این گروه در دستیابی به اجماع شد. انتخابات سال ۱۳۸۴ بروز کاملی از روند تشدید یافته تنوع‌یابی ساخت سیاسی درون دو قطب اصلی آن بود؛ به گونه‌ای ۸ کاندیدای

^۱ - برای مقایسه این دو کتاب رک، رنجریان، ۱۳۸۸ و باقی، ۱۳۸۳.

حاضر در صحنه هر یک نماینده یک جریان اجتماعی و هویت سیاسی خاص بود و هیچ یک حاضر به کنارگیری به نفع دیگری نشد (مهدی، ۱۳۸۵).

نتیجه انتخابات سال ۱۳۸۴ در ادامه پیروزی آبادگران جوان در انتخابات شورای شهر تهران، نمود بازگشت گفتمان انقلابی و ارزشی در قالبی عمیقاً بازسازی شده به عرصه سیاسی و اجتماعی بود. رئیس دولت؛ در مقام نماد بیرونی این تحول، عملکرد ۱۶ ساله را زیر سؤال برد و از بازگشت به ارزش‌های انقلاب و آرمان‌های فراموش شده در همه حوزه‌ها سخن گفت. بر این اساس؛ وی روی کار آمدن دولت جدید را موج دوم انقلاب اسلامی و آغازی بر پایان یک انحراف در سطح ملی به حساب می‌آورد که باید در این دولت؛ الگوهای قبلی کنار گذاشته شود و بر اساس مناسبات و ارزش‌های بومی طراحی گردد (فوزی، ۱۳۹۵). پیامد این تحول در ساحت سیاست‌گذاری و عمل دولت؛ بسیار زیاد بود و عرصه سیاست فرهنگی نیز گسست شدیدی را تجربه کرد. قرار گرفتن عضو سابق روزنامه کیهان در رأس وزارت ارشاد بیش از هر چیزی این تحول در سیاست فرهنگی را بروز می‌داد. او از «دقیق‌تر شدن صدور مجوزها و بازبینی آثار» سخن گفت و عنوان کرد که «در مقابله با آثار سینمایی که با ارزش‌های دینی و مردمی تقابل داشته باشند، طبیعی است که با آن برخورد حذفی خواهیم داشت» (روزنامه آفتاب یزد، ۱۳۸۷/۶/۶)

یکی از تأثیرات دگرگونی‌ها در عرصه سیاسی و کنترل نهادهای فرهنگی توسط گروه‌های سیاسی مختلف را می‌توان در ماجرای تحول فرم و محتوای کتاب‌های درسی علوم اجتماعی دوره دبیرستان دید. پژوهش پیرامون مقایسه کتاب‌های درسی علوم اجتماعی دوره متوسطه در دولت هشتم و نهم، نشان می‌دهد که «تفاوت‌های عمیقی در دال‌های مرکزی دو دوره از کتاب‌ها وجود دارد که باعث شکل‌گیری دو گفتمان متفاوت از جامعه‌پذیری و فرهنگ سیاسی شده است» (امانی زوارم، ۱۳۹۵: ۲۰۲). تسری مجادلات سیاسی به متن کتاب درسی را می‌توان نشانه‌ای از عمق‌یابی دوگانگی و فقدان انسجام مورد بحث در عمیق‌ترین لایه سیاست‌های فرهنگی یعنی آموزش و پرورش دانست که با تغییر جناح‌های سیاسی در قوه مجریه، یک چرخش گفتمانی در الگوی

جامعه‌پذیری سیاسی کتاب‌های درسی اتفاق می‌افتد.

دگرگونی‌های شدید ناشی از قبضه قدرت توسط جریان اصولگرا و پیامدهای آن در عرصه سیاست‌گذاری، دو قطبی شدن شدید سیاست انتخاباتی در سال ۱۳۸۸، در عمق خود دربردارنده نبردی بر سر نحوه مدیریت و حرکت نظام سیاسی در اداره کشور در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه فرهنگ بود. دولت نهم که برخاسته از جریان اصولگرایی و مورد حمایت کامل آن بود، بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری دهم با چرخشی یکباره، بر جدایی و استقلال کامل خود از جریان اصولگرا تأکید کرد و منادی جهت‌گیری یکسره متفاوتی در حوزه‌های مختلف سیاسی شد. علاقه اصلی تجدیدنظر-طلبانه رئیس دولت دهم عرصه فرهنگی و اجتماعی بود که کوشید با محوریت جریانی که بعدها حلقه اصلی اطرافیان او شدند؛ به جذب و جلب جریان‌های فرهنگی‌ای پردازد که تا قبل از آن مورد حمایت و مخاطب جریان اصلاح طلب تلقی می‌شدند. در همین راستا؛ با تأسیس سازمان سینمایی و جدا کردن عملی آن از وزارت ارشاد، سیاست انبساطی در این حوزه پی گرفته شد. سازمان سینمایی کوشید تا با صدور مجوز تعداد زیادی از فیلم‌های توقیف شده، نمود این تحول باشد. از متن چنین تحولی بود که دولت دهم، فیلم جدایی نادر از سیمین را به عنوان نماینده ایران به اسکار معرفی کرد. کوشش دولت دهم آن بود که از رهگذر این سیاست بتواند عرصه سینمایی را به حمایت از جریان متبوع خود بسیج کند. اما تلاش‌هایش موجب شکل‌گیری جریان‌های رقیب در حوزه خانه سینما و درگیری‌های شدید در این عرصه و نهایتاً تعطیلی خانه سینما در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ شد.

بخشی از این جریان؛ نیز کوشید تا گفتمانی فرهنگی و اجتماعی خلق کند که مبتنی بر تلفیق برداشتی عرفانی از تشیع با ملی‌گرایی ایرانی بود. بدین ترتیب؛ شکاف‌های سیاسی نوپدید در جریان اصولگرا، پیامد خود را در سیاست‌های فرهنگی نشان داد. مانورهای ملی‌گرایانه در کنار حمایت‌های مشتاقانه از برخی هنرمندان؛ نمود بیرونی این تحول بود.

۲-۵. دولت یازدهم و دوازدهم و بازگشت دوباره به ساختار دوگانه

اختلاف نگرش و شیوه اجرای سیاست فرهنگی در دولت یازدهم و دوازدهم نیز تداوم داشته است. از نظر رئیس دولت یازدهم و دوازدهم؛ «مساله فرهنگ و آسیب‌های آن یکی از مهمترین مسائل انقلاب بوده است، اما بعد از ۳۵ سال در حوزه فرهنگ آنچه باید وجود داشته باشد، شایسته نیست. انقلاب ما اخلاق محور بود اما امروز باید پرسید آیا اخلاقی در جامعه وجود دارد؟» (مناظره، ۱۳۹۲). در مناظرات انتخاباتی ریاست جمهور نیز او تأکید کرد که «نگذاریم آدم‌هایی که متخصص نیستند برای کنترل کتاب و فیلم حضور داشته باشند. آیا مقدسات را فقط آن فردی که به دنبال میز است و در اداره‌ای برای ممیزی نشسته، می‌داند و باید کنترل کند. توسعه فرهنگ از طریق پلیسی امکان‌پذیر نیست. باید چتر امنیتی‌ای که روی دنیای سینما و موسیقی گسترده شده است، برداریم» (لواسانی، ۱۳۹۲/۳/۲۳).

بازگشایی خانه سینما در شهریور ۱۳۹۲، صدور پروانه نمایش برای برخی از فیلم‌های توقیف‌شده، دلجویی از سینماگران خانه‌نشین و کاهش شکاف بین آنها و دولت، راه‌اندازی سینمای هنر و تجربه، از اقدام‌های دولت یازدهم بود. اما این اقدامات باعث انتقاد جریان‌های ارزشی به اکران برخی از فیلم‌ها و جلوگیری از نمایش آنها، فشارهای مجلس و رسانه‌های اصولگرا و توقیف برخی از فیلم‌ها و عقب‌نشینی وزارت ارشاد در برابر این انتقادات شد.

این جدال در حوزه‌های دیگر فرهنگی نیز به کرات مشاهده شده است. در مورد کنسرت‌ها، با وجودی که وزارت فرهنگ و ارشاد اقدام به دادن مجوز برای برگزاری آنها در شهرهای مختلف می‌نماید اما در برخی از شهرهای کشور با حمایت گروه‌ها و مسئولین محلی از برگزاری این کنسرت‌ها ممانعت می‌کنند. استان‌های خراسان رضوی، قم، فارس و در برخی از موارد اصفهان در این زمینه سوابق متعددی دارند.

در بحث مدیریت فضای مجازی در حالی که گروه‌ها و چهره‌های اصولگرا و مدیران نهادهایی چون شورای عالی فضای مجازی و قوه قضائیه و سازمان پدافند غیرعامل از بسط دایره فیلترینگ سخن گفته‌اند، رئیس‌جمهور و دولت وی کوشیده‌اند تا با ذکر مزایای فضای مجازی برای بسط آزادی، ایجاد شغل و... خود را به عنوان سدی

در مقابل فیلترینگ و حامی رفع فیلتر مطرح کنند (داستانی، ۱۳۹۷/۱۱/۷) مورد دیگر از اختلاف بین نیروهای حاضر در ساخت سیاسی جمهوری اسلامی در ماجرای سند آموزش ۲۰۳۰ در کشور است. گفته می‌شد این سند وضعیت حوزه آموزش در ایران بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۳۰ را ترسیم می‌نماید که شرایط و چگونگی تحصیل و سطح سواد در ایران و دیگر کشورهای عضو این پیمان چگونه باشد؛ اما تنها چند روز پس از رونمایی این سند، پیش‌نویسی از محتویات آن نیز منتشر شد که اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، برخی از مراجع تقلید و نمایندگان مجلس به آن اعتراض کردند و معتقد بودند این سند مغایرت‌هایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد و تعهدی که از سوی ایران به یونسکو داده شده بود، از سوی مراجع رسمی و ذی‌صلاح داخلی تأیید نشده و روند قانونی خود را طی نکرده است. بعد از انتقادات و کشمکش‌های فراوانی که نسبت به این سند در داخل کشور شد در نهایت مقام معظم رهبری، پذیرش و اجرای این سند در کشورمان را اقدامی اشتباه دانست و به شدت از آن انتقاد کردند.

کشاکش در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری و مدیریتی کشور در دولت و در بین گروه‌های سیاسی و بخش اصولگرای مجلس و سایر نهادهای حاکمیتی در موضوعات مانند موسیقی، فضای مجازی، سند مربوط به آموزش و پرورش، پوشش، گشت امنیت اخلاقی و... نشان از رویکردهای تعارض‌گونه و نامنسجم در مدیریت حوزه فرهنگ دارد و بیش از هر چیزی نشان دهنده دوگانگی نهادینه شده در ساختار سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است.

۴. نتیجه‌گیری

واقعیت سیاست‌ورزی در میدان سیاست در جمهوری اسلامی و در درون ساختار سیاسی کشور در طول زمان به سوی تشدید تنوع و تکثر و مهم‌تر از آن عمق‌یابی و دوقطبی - چند قطبی شدن میل یافته است. به گونه‌ای که صحنه سیاست ایران هرچه از سال ۱۳۶۸ به این سو حرکت کرده است؛ جز در مواردی محدود، با شکست کوشش‌ها برای ایجاد اجماع، حتی در میان گروه‌های تشکیل‌دهنده یک جناح روبرو بوده است.

در حالی که گروه‌های سیاسی از طریق سازوکارهای سنتی مبتنی بر شیخوخیت برای حل چالش تکرر؛ اقدام کرده‌اند؛ ولی شکست بیشتر کوشش‌ها نشان می‌دهد که ساخت سیاسی در جمهوری اسلامی از چنان کثرت و تنوعی برخوردار شده است که سازوکارهای سنتی؛ عملاً توانایی کنترل و هدایت آن را ندارد. این وضعیت منجر به تشدید رقابت‌ها شده است و عملاً تصویری از یک ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری دوگانه را به ناظران ارائه می‌کند. تصویر سیستمی که نهادهای مختلف آن در برهه‌های مختلف در اختیار گروه‌های سیاسی و دارندگان تعلقات گفتمانی عمیقاً متعارض با یکدیگر قرار داد و در این میان؛ هر گروهی بر حسب تعلقات خود؛ سیاست فرهنگی را تدوین، تفسیر و اجرا می‌کند.

نتیجه اینکه؛ الگوی فرهنگی رسمی وجود دارد؛ ولیکن چون اجرای آن به نیروهای مختلف حاضر در ساخت سیاسی گره خورده است، پیام‌های مختلف، پیچیده، مبهم و حتی متناقضی را به جامعه عرضه می‌کنند. از یک سو؛ آموزه‌های فرهنگ رسمی و بخشی از دستگاه‌های فرهنگی و ساخت سیاسی؛ بر گسترش ارزش‌های مذهبی و معنوی در برنامه‌ها و بخشنامه‌ها و... تأکید می‌کند و از سوی دیگر، بخشی از دستگاه‌های فرهنگی و ساخت سیاسی در قالب‌های مختلف، در کار ترویج ارزش‌های مادی و تجمل‌گرایی و در تقابل با الگوی فرهنگی نظام جمهوری اسلامی است.

تعدد نهادهای سیاست‌گذار، برنامه‌ریز و اجرایی فرهنگی ناشی از تکرر ساخت درونی نظام سیاسی؛ وقتی با نهادینه شدن دوگانگی‌های مورد بحث همراه می‌شود، عملکرد فرهنگی نظام را کاملاً نامنسجم بدل می‌سازد که در سرگردانی دست و پا می‌زند. اگر چه سازمان صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی، ائمه جمعه و جماعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نهادهای خرد و کلان فرهنگی ذیل دولت و حاکمیت می‌توانستند در قالب یک گفتمان فرهنگی منسجم، فرهنگ انقلابی - اسلامی را تئوریزه کرده و در جامعه نهادینه کنند؛ ولی به دلیل وابسته بودن هر کدام از این دستگاه‌های فرهنگی به بلوک‌هایی از ساخت سیاسی و فقدان یک گفتمان منسجم، نه تنها بازتولید فرهنگی صورت نگرفت، بلکه در بسیاری از موارد به واسطه تناقض در برنامه‌های ارائه

شده توسط مراکز مختلف، هیچ کدام از آنها همدیگر را معنا نکرده در جهت قوام یکدیگر حرکت نکرده‌اند. به گونه‌ای که بخشی از دستگاه‌های فرهنگی که در کنترل دولت بوده است؛ در جهت سیاست‌های دولت تنظیم می‌شود و بخشی از دستگاه‌های فرهنگی که در اختیار حاکمیت سیاسی است؛ در جهت تثبیت الگوی فرهنگی نظام و تحکیم آن قدم بر می‌دارد.

اگر چه حاکمیت نظام سیاسی تلاش دارد به عنوان محافظ نظم ایدئولوژیک بر عملکرد همه ساختارهای قدرتمند و از جمله دستگاه‌های فرهنگی نظارت کند و از طریق وضع قوانین و مقررات، فعالیت کلیه دستگاه‌های فرهنگی را تحت کنترل خود داشته باشد ولیکن این کنترل در عمل به وسیله دیدگاه‌های متکثر ساخت سیاسی و فرهنگ سازمانی دستگاه‌های فرهنگی وابسته به این ساخت‌ها و اجرای متفاوت و متعارض آنها، خنثی می‌شود.

واقعیت آن است که از دهه دوم حیات جمهوری اسلامی، در چارچوب نظریه پولانزاس و رابرت دال، بلوک‌های قدرت در درون ساخت سیاسی نظام جمهوری اسلامی متکثر و متنوع شده و در جهت کسب رأی مردم شروع به رقابت با یکدیگر نموده و اولویت‌های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی در مجادلات این گروه‌ها و بلوک‌ها، مورد تعبیر و تفسیر متناسب با اهداف و اولویت‌های روز و گفتمان‌های متعارض، مصادره به مطلوب شده و به حاشیه رانده شده‌اند. در چنین شرایطی؛ بازتولید فرهنگی دچار مشکل می‌شود و حاضران صحنه سیاسی نیز این موضوع را درک می‌کنند ولیکن هیچ کدام حاضر به قبول مسئولیت این شرایط نیست و نابسامانی و عدم بازتولید را به گردن رقبا و دیگران می‌اندازند.

منابع

ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (بهار ۱۳۸۱). موج اول، یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان

کشور، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ویرایش اول.
ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (زمستان ۱۳۸۲). موج دوم، یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان
کشور، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (زمستان ۱۳۹۵). موج سوم گزارش کشوری، تهران:
پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و دفتر طرح‌های ملی و مرکز رصد اجتماعی وزارت فرهنگ
و ارشاد اسلامی.

اسدزاده، مصطفی (۱۳۸۵). «سیاست فرهنگی دولت در دهه ۷۰»، نشریه مهندسی فرهنگی،
شماره ۶ و ۷، صفحه ۴۹-۵۰.

امام خمینی (۱۳۸۷). صحیفه جلد‌های ۲ و ۱۷، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی
(ره).

امانی زوارم، وحید (۱۳۹۵). «تحول الگوهای جامعه‌پذیری سیاسی در نظام آموزشی ایران:
تحلیل گفتمانی محتوای کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی متوسطه، رساله دکترای، دانشکده
حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

آلتوسر، لویی (۱۹۷۰). ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت، ترجمه روزبه
صدر آرا، تهران: نشر چشمه، چاپ چهارم.

باقی، عمادالدین (۱۳۸۳). جلد‌های تاریخی؛ درآمدی بر تاریخ نگاری معاصر، تهران: نشر
سرای.

بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی، تهران: نگاه
نو.

جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش
اصلاحی دوم خرداد، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ دوم.

حاتمی، عباس (۱۳۸۷). «دولت و اقتصاد در ایران پس از انقلاب: تأثیر سیاست‌های باز
توزیعی بر جدال‌های هرمنوتیکی، طبقاتی و پیدایش دولت غیر یکپارچه در ایران»، فصلنامه
سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، صفحات ۱۱۷-۸۹.

خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۷۴/۸/۱۰). سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار دانش-
آموزان و دانشجویان، به نشانی <http://www.leader.ir/fa/speech/1199>

خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۸۶/۹/۱۷). سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با

اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، به نشانی: <http://www.leader.ir/fa/content/3129>
خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۸۰/۲/۲۸). بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه تهران، به نشانی: <http://www.leader.ir/fa/speech/16088>
داستانی، زهرا (۱۳۹۶/۳/۲۸). «ماجراهای پر حاشیه یک سند/ از حق تحفظ تا ملغی شدن ۲۰۳۰»، به نشانی: <https://www.khabaronline.ir/news/677256>
ذکایی، سعید و شفیعی، محمد و سادات، سمیه (۱۳۸۹). «کالبدشکافی سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۲۰، صفحات ۷۷-۱۲۰.
رایت، رابین (۲۰۰۰). آخرین انقلاب بزرگ: انقلاب و تحول در ایران، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران: نشر رسا.
ربیعی، علی (۱۳۷۸). «گزارش جامعه‌شناسی تحولات ارزشی جامعه ایران»، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
رضایی، محمد (۱۳۸۶). ناسازه‌های گفتمان مدرسه، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶). توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل علل پیدایش انقلاب اسلامی و مسایل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
رنجبریان، مهدی (۱۳۸۸). «مقایسه سه کتاب درسی تاریخ معاصر ایران (دوره دبیرستان)»، مجله آموزه، شماره ۱، به نشانی: <https://hawzah.net/fa/article/view/83006>
روزنامه آفتاب یزد (۱۳۶۷/۶/۶). شماره ۲۴۳۴، صفحه ۸.
روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۶۹/۹/۱۰). شماره ۳۳۳۴، صفحه ۱۱.
سالنامه آماری آسیب‌های اجتماعی ۱۳۹۳ (۱۳۹۴). وضعیت شاخص‌های اجتماعی در کشور، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
سالنامه آماری کشور (۱۳۹۶). نتایج آمارگیری از فرهنگ رفتاری خانوار، تهران: مرکز آمار ایران.

سند چشم‌انداز بیست ساله (۱۳۸۴). تهران: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.
سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور (۱۳۹۱). تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
شریعتی، سارا و ذاکری، آرمان (۱۳۹۵). «موقعیت دین در جامعه ایران؛ قدسی تقدس‌زدایی شده»، مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، تهران: شورای اجتماعی کشور؛

منازعات درونی ساخت سیاسی و چالش بازتولید فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران.....

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صفحات ۴۵۶-۴۲۳.

طالبان، محمدرضا و مبشری، محمد و مهرآیین، مصطفی (۱۳۸۹ بهار). «بررسی روند دگرگونی ارزشی در ایران (۱۳۵۳-۱۳۸۸)، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳، صفحات ۶۳-۲۳.

عبدی، عباس و گودرزی، محسن (۱۳۸۸). تحولات فرهنگی در ایران، تهران: نشر علم. غیاثوند، احمد. (۱۳۹۵). «رفتارها و باورهای ایرانیان: تحلیلی جامعه‌شناختی از چهار دهه دینداری در جامعه ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، دوره ۲۳، شماره ۷۳، صفحات ۲۵۱-۲۱۱.

فوزی، یحیی (۱۳۹۵). «چارچوبی برای بررسی عوامل مؤثر بر عملکرد دولت در جمهوری اسلامی ایران»، نشریه رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۴، صفحات ۴۶-۲۵. فوزی، یحیی (۱۳۸۰). «امام خمینی، هویت فرهنگی و آینده انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهش، شماره ۲۲ و ۲۳، صفحات ۱۵۰-۱۳۳.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴). تهران: مجلس شورای اسلامی. قوچانی، محمد (۱۳۸۵). پدرخوانده و راست‌های جوان: افول اصلاح‌طلبان و ظهور اصول‌گرایان، تهران: نشر سراپی. کدی، نیکی آر (۲۰۰۳). نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.

گزارش برآورد وضعیت فرهنگی کشور (۱۳۹۵). تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

گزارش بودجه (۱۳۹۷). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. لواسانی، محمدصادق (۱۳۹۲/۳/۲۶). «حسن روحانی درباره فرهنگ قول داد که...»، به نشانی: <https://www.isna.ir/news/92032615391>

مارکس کارل و انگلس فردریش (۱۹۳۲). ایدئولوژی آلمانی، ترجمه تیرداد نیکی و عزیزالله علیزاده، تهران: نشر فردوس.

مختاریان‌پور، مجید (۱۳۹۱). طراحی مدل اجرای سیاست فرهنگی مبتنی بر برنامه‌های توسعه کشور، رساله دکترای، دانشکده مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی.

- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۰). وضعیت اجتماعی ایران (۱۳۸۰-۱۳۸۸)، تهران: موسسه رحمان.
- مقتدایی، مرتضی و ازغندی علیرضا (بهار ۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۳۴، صفحات ۲۶-۷. ملک‌پور، علی (۱۳۸۱). تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران (۱۳۸۰-۱۳۵۷)، تهران: انتشارات آزاداندیشان تهران.
- مناظره (۱۳۹۲). متن مناظره انتخاباتی کاندیداهای ریاست جمهوری خرداد ۱۳۹۲، تهران: انتشارات سروش.
- مهدی، علی‌اکبر (۱۳۸۵). «انتخابات ریاست جمهوری نهم و پیروزی اصولگرایان»، مجله آیین، شماره ۵، صفحات ۷۵-۷۲.
- میرسلیم، مصطفی (۱۳۸۱). جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۸۰-۱۳۷۵)، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- Bentley, A (1908). *The Process of Government: a Study of Social Pressures*, Chicago: University of Chicago Press.
- Dahl, R (1961). *Who governs? Democracy and Power in an American City*, New Haven and London: Yale University Press.
- Poulantzas, N (1978). *State, power, socialism*, London.
- Poulantzas, N (1974). *Political power and Social Class (1968)*, London: NLB.
- Reuters (July 31, 1998). *Iranian Cleric Calls for Curbs on Media*.
- Reuters, (June 12, 1995). *Iran Filmmakers Want Less State Control*.